



آن یک امتیاز لعنتی

روایت‌هایی از فوتبال، زندگی و ما

آن یک امتیاز لعنتی

روایت‌هایی از فوتبال، زندگی و ما

بهار خ. تهرانی

۱۳۹۹

تقدیم به آنها که
دست رویاهایشان را می گیرند
و می جنگند...

آنچه خواهید خواند

۷	در آغاز سخن
۱۱	زندگی ما
۱۹	شور و هیاهو
۲۶	آرزوهای بزرگ
۳۳	جنگ و صلح
۴۲	درد مشترک
۵۲	دنیای نسبتاً مدرن
۵۹	سخن پایانی
۶۲	منابع



در آغاز سخن

چند سالی می‌شود که وسوسه نوشتن از فوتبال قلقلکم می‌دهد. حضور در تیم آرسنال‌یسم و بعد کانون بانوان آرسنال بیش از پیش از پیش هلم داد توی دنیای فوتبال، اما نگاه و حرف‌های بعضی از اطرافیانم همیشه آزاردهنده بود. یواش یواش داشتم می‌فهمیدم چرا حضور بانوان در فوتبال، چه به عنوان هوادار و چه فوتبالیست، اینقدر حرف و حدیث دارد؛ اما من می‌خواستم از خود فوتبال لذت ببرم. نشسته بودم این سر دنیا و بازی‌های آن‌ور آبی‌ها را تماشا می‌کردم، اما دیدم حتی در کشورهای به اصطلاح پیشرفته هم دغدغه‌های خانم‌های فوتبالیست و فوتبال دوست تقریباً همان‌هایی است که این‌ور آبی‌ها دارند. کم‌کم نوشتن از فوتبال بانوان و چالش‌هایشان تبدیل شد به دغدغه‌ام. از پراکنده‌گویی و پراکنده‌نویسی خسته شده بودم. به دنبال راهی برای بیان ناگفته‌هایم بودم. با خودم می‌گفتم هر چه بگویم باز هم دردی از کسی دوا نمی‌کند، اما حسی در درونم می‌گفت بنویس. می‌خواستم به سهم خودم از آنچه دیده و تجربه کرده‌ام بنویسم؛ بلکه شاید روزی گوش شنوایی هم پیدا شود.

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۸

فوتبال حد و مرز، پیر و جوان و زن و مرد نمی‌شناسد، اما من از فوتبال بانوان نوشته‌ام - به ویژه در نیمهٔ دوم این کتاب - چون کمتر دیده و شنیده شده است. چون هنوز هم خیلی‌ها هستند که از فوتبال فقط چسبیده‌اند به شکل و ظاهر بازیکنان و مسائل حاشیه‌ای، اما من با فعالیتم در سال‌های اخیر فهمیدم می‌شود گوشه‌هایی از تلاش‌های انسانی و توانایی‌های بانوان فوتبالیست را پررنگ‌تر به نمایش گذاشت. جنبه‌هایی که می‌تواند حتی برای کسانی که فوتبالی نیستند هم الهام‌بخش باشد.

برای من فوتبال در سال‌های اخیر تبدیل به رسانه و تریبون شده که از طریق آن می‌توانم به مطرح کردن مشکلات فوتبال بانوان و مسائلی مثل احترام به تفاوت‌ها بپردازم، چون بارها به چشم دیده‌ام چگونه متفاوت بودن باعث بی‌توجهی، طرد و انکار افرادی شده که همچون ما بخشی از این جامعهٔ انسانی‌اند. مایی که هر کدام داستان زندگی خودمان را داریم با همهٔ چالش‌ها و سختی‌هایش، و در نهایت شاید بتوانیم همان کسی باشیم که همیشه منتظرش بودیم. نوشتن از اینها همان شوقی است که این روزها در درونم زبانه می‌کشد و مرا به جلو رفتن تشویق می‌کند.

اصلاً همین ترکیب فوتبال و نوشتن خودش مقولهٔ به شدت جذابی است. با اینکه مدت‌هاست مثل قبل فوتبال نمی‌بینم ولی وقتی بخواهم از مستطیل سبز بنویسم دیگر چیزی جلودارم نیست. با این حال، صدای کمال‌طلبی لعنتی همیشه به بهانه‌های مختلف توی سرم می‌پیچید که می‌گفت: بی‌خیال! انصافاً من هم چند

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۹

صبحی بچه حرف گوش کنی بودم. یک روز خیلی اتفاقی با مدرسه نویسندگی و دوره‌های شاهین کلانتری آشنا شدم. امیدی به فرجی نداشتم اما با خودم گفتم این یکی را هم امتحان کن. نتیجه‌اش این شد که در طول دوره یادم گرفتم چطور غول کمال‌طلبی را بگذارم روی سایلنت و دل را بزنم به دریا؛ و در ادامه اولین کتاب عمرم داشت صفحه به صفحه شکل می‌گرفت. از چیزهایی می‌نوشتم که مدت‌ها مانده بود گوشه ذهنم. از آن یک امتیاز لعنتی. حالا احساس می‌کنم این استعاره تنها منحصر به فوتبال نیست، بلکه شاید یکی از آن چیزهایی باشد که در سطوح مختلف زندگی اجتماعی عمیقاً به آن نیازمندیم.

در طول چند ماه، حاصل کارم این کتابی شد که در حال خواندنش هستید. چاشنی اصلی کارم هم تشویق‌ها و انگیزه‌های عزیزانم بود که از آنها صمیمانه ممنونم. همچنین تشکر می‌کنم از دوستانم در کانون رسمی هواداران بانوان آرسنال در ایران که از مطالب ترجمه شده کانال و سایتشان در جای جای این نوشته بهره برده‌ام. و تشکر ویژه از دوستانی که در این مسیر پا به پای من همراه بودند و با صبر، حوصله، نظرات و ایده‌های نابشان در نوشتن این کتاب و تحقق یکی از آرزوهایم یاری‌ام کردند.

بهار خ. تهرانی

مرداد ۹۹

زندگی ما

«فوتبال نه یک راه فرار از واقعیت است نه نوعی از سرگرمی، بلکه تعبیر متفاوتی از جهان است.»

- نیک هورنبی

اولین باری که یک مسابقه فوتبال را از اول تا آخر تماشا کرد جام جهانی ۲۰۰۶ بود؛ سه بازی از مرحله گروهی، به علاوه فینال رقابت‌ها. به یادماندنی‌ترین خاطراتش از این جام در باخت به مکزیک و پرتغال، تساوی با انگولا، تخمه شکستن‌های حین بازی، لوگوی جام، تبلیغ بنفش رنگ یاهو دور زمین و حرکت تاریخی زیدان خلاصه می‌شد! آن زمان خود بازی جذابیت خاصی برایش نداشت. با این حال، گاهی کنجکاو بود بداند دست آخر چه کسی برنده می‌شود. چند سال بعد اما، آنقدر مجذوب دنیای فوتبال و تاکتیک تیم‌های مختلف شده بود که حتی پدربزرگ سؤالات فوتبالی جدول‌هایش را از او می‌پرسید.

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۱۲

کم‌کم فوتبال بهانه‌ای شد تا چیزهای تازه‌ای یاد بگیرد، با آدم‌های جدیدی آشنا شود و دنیا را جور دیگری ببیند؛ چون فوتبال هیچ‌وقت فقط فوتبال نبود و همهٔ اینها هم بخشی از مسیر بود. دردآورترین بخش نوشتن آنجاست که مجبور می‌شوی تجربیات سال‌ها را تنها در چند کلمه خلاصه کنی. واژه‌هایی که هیچ‌گاه آنقدر که باید کافی و گویا نیستند؛ و این همان نقطه‌ای است که همواره تکرار می‌شود. آمیزه‌ای از تکرار و تازگی؛ مثل خودِ زندگی.

از دید بسیاری، طرفدار فوتبال بودن مساوی است با اتلاف وقت، اما برای بعضی‌ها پازل زندگی بدون فوتبال قطعاً گمشده‌ای دارد. اما چرا فوتبال؟ چون با آن می‌توانی چند دقیقه‌ای هم که شده همهٔ دغدغه‌هایت را بگذاری پشت در و فقط بازی را تماشا کنی. خیلی وقت‌ها می‌شود رفیق اوقات بیکاری و همدم تنهایی‌ات. با فوتبال می‌توانی دیوانگی کنی، اوج بگیری، داد بزنی، بخندی، اشک بریزی؛ اما احتمالاً حتی اگر نتیجه دلخواهت نباشد، باز نمی‌توانی به آسانی دست از آن بکشی. بگذریم از حواشی و اتفاقات پشت پرده که گاه به گاه می‌زنند توی ذوقمان.

شاید گاهی به این دلیل مجذوب فوتبال می‌شویم که می‌توانیم بازتابی از جذابیت و هارمونی گمشدهٔ زندگی‌مان را در آن پیدا کنیم. هیجانی که در فوتبال موج می‌زند به همین سادگی افراد را درگیر خود می‌کند و می‌تواند به آنها در برون‌ریزی احساساتشان

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۱۳

کمک کند. تو طرفدار تیمی می‌شوی و با هر حرکت چشم‌نواز یا هر گل آنها به وجد می‌آیی و وقتی اوضاع بر وفق مراد نباشد اوقات تلخ می‌شود. با دیگر هواداران، با شادی تیمت اوج می‌گیری و برای طرفداران حریف خط و نشان می‌کشی. اینجا دیگر فوتبال چیزی بیش از فوتبال است. همان‌طور که سایمون کریچلی هم اشاره می‌کند، فوتبال مانند زندگی گستره وسیعی از مفاهیم را در بر می‌گیرد و با جنبه‌های گوناگونی از مسائل پیوند می‌خورد. موارد و موضوعاتی که می‌توانند پیچیده، متناقض و حتی متعارض باشند؛ از تاریخ، مکان، طبقه اجتماعی، جنسیت، هویت گروه‌های خانوادگی، قومی و ملی گرفته تا ماهیت گروه بازیکنان و هواداران و روابط دوستانه یا پُرتنش آنها. اینجاست که دیگر نمی‌توان پیوند فوتبال را با هویت، زندگی، فرهنگ و مسائل اجتماعی نادیده گرفت.

محدود، اما محبوب

اما فرهنگ جوامع چه ربطی به فوتبال دارد؟ بری ریچاردز در کتاب «روانکاوی فرهنگ عامه»، وضع محدودیت‌ها و قوانین برای فوتبال را فرایندی خلاقانه و مثبت در جهت متمدن‌سازی تفریح تلقی می‌کند. برای مثال، می‌توان گفت هدف اصلی از برگزاری جلسهٔ انجمن فوتبال انگلیس در سال ۱۸۶۳، یکسان‌سازی قواعد فوتبال بود؛ به طوری که این مقوله چیزی بیش از یک تفریح یا

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۱۴

سرگرمی صرف برای بچه‌های دبیرستانی، کارگرها یا تیم‌های محلی باشد. در گذشته، تیم هر مدرسه و منطقه قوانین مخصوص به خود را داشت که محدودیت چندانی هم برای بازیکنان ایجاد نمی‌کرد. تفاوت در قوانین آنها مانع از این می‌شد که تیم‌هایی از مدارس و مناطق مختلف به راحتی بتوانند با هم مسابقه دهند.

ریچاردز در ادامه یادآور می‌شود که مهم‌ترین تصمیمات در راستای یکسان‌سازی قوانین فوتبال انگلیس را می‌توان در قانون منع در دست گرفتن توپ توسط بازیکنان و منع لگد زدن به پای بازیکن حریف خلاصه کرد. شاید برای هوادار امروزی خنده‌دار باشد که بگوییم روزگاری بازیکنان فوتبال آزادانه توپ را در دست می‌گرفتند و در حال دویدن آن را با خود حمل می‌کردند. مجاز بودند به بازیکن حریف لگد بزنند یا حتی به سمت دروازه‌بانی که توپ هم ندارد هجوم ببرند. اما قوانین و محدودیت‌های جدید هم به جذابیت‌های این بازی افزود، هم موجب شد تیم‌های مناطق مختلف بتوانند با پیروی از قوانین یکسان با هم رقابت کنند و هم از خشونت‌های این بازی کاست. به همین دلیل است که گفته‌اند وضع قواعد جدید و بهبود اوضاع فوتبال، روندی تمدن‌آموزانه دارد و این بخش از فرهنگ فوتبال بازتابی از پیشرفت تمدن و فرهنگ جامعه نیز هست.

دلیلی که ریچاردز برای محبوبیت فوتبال در میان مردم می‌آورد، به ریشه‌های فرهنگ انسانی و اجتماعی ما اشاره دارد. به عقیده او، در ورزش، ما از راه اعمال کردن نهی‌ها یا قواعدی که

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۱۵

باید دست کم در بخش بزرگی از زمان بازی رعایت شوند تا بتوان آن بازی را انجام داد، برهه تکوین جامعه بشری را بازآفرینی و تکرار می‌کنیم. در میان تمام ورزش‌هایی که قوانینشان در اواخر قرن نوزدهم تدوین و مقبول واقع شد، فوتبال «بازی محبوب مردم» نام گرفت. شاید یکی از دلایل چنین اتفاقی این بود که فوتبال، ورزشی مبتنی بر سفت و سخت‌ترین نهی‌ها بود.

اعمال این محدودیت‌ها با نوعی آشنایی‌زدایی همراه بود. یکی از اعضای بدن انسان که پیش از آن کارکرد اصلی‌اش در راه رفتن و جا به جایی افراد یا لگد زدن در هنگام خشونت خلاصه می‌شد، حالا تبدیل به ابزار اصلی او برای شرکت در یک سرگرمی نسبتاً مدرن شده بود. ورزشی که سیر تکوین آن و اتفاقات درون و بیرون زمینش به نوعی بازآفرینی حوادث، فرهنگ، تمدن و جامعه‌ای بود که افراد در آن زندگی می‌کردند.

جایی برای همه

تیم‌های فوتبال به نوعی بازتابی از جامعه و فرهنگ مردمان کشورهای مختلف‌اند. شگفت آنکه هنوز هم فرهنگ برخی کشورهای به اصطلاح پیشرفته، به گونه‌ای است که فوتبال را تا حد یک مقوله جنسیتی پایین آورده است. با اینکه شمار زنان و دختران فوتبالیست و فوتبال‌دوست هر روز بیشتر می‌شود، اما باز هم کلیشه‌های جنسیتی روی دوش خانم‌ها سنگینی می‌کند.

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۱۶

همواره در طول تاریخ، نگاه‌های تبعیض‌آمیزی که مردان و حتی گاهی خود زنان به آن دامن زده‌اند، نه تنها فوتبال، بلکه کل زندگی ما را درگیر حاشیه‌هایی بیهوده کرده است. تلاش‌های بسیاری از سوی افراد و سازمان‌های مختلف صورت گرفته تا به دنیا یادآوری کند فوتبال جنسیت ندارد و بانوان هم می‌توانند در کنار نقش‌های فردی و اجتماعی خود، پا به پای مردان بازی کنند یا به طرفداری یا فعالیت در حوزه فوتبال بپردازند؛ هرچند این کوشش‌ها با توجه به بافت فرهنگی کشورهای مختلف، نتایج متفاوتی در پی داشته است.

شاید بعضی از ورزش‌دوستان، کشوری مثل آمریکا را با تیم ملی فوتبال بانوانش بشناسند؛ کشوری که تیم زنانش از مردانش معروف‌تر است، چهار دوره قهرمان جهان شده و لیگ بسیاری قدرتمندی هم دارد. در مقابل، تیم ملی مردان این کشور هنوز به چنین افتخاراتی دست نیافته و حتی برای ارتقای سطح لیگ داخلی‌اش هم دست به دامن ستاره‌های خارجی و ریخت و پاش‌های مالی شده است. شاید این فرهنگ آمریکاست که زمینه‌ساز چنین پیشرفتی برای زنان شده و چنین تفاوت فاحشی را با دیگر کشورها رقم زده است. سایمون کوپر در کتاب «فوتبال علیه دشمن» یکی از دلایل استقبال مردم آمریکا از فوتبال مدرن را دوری از خشونت می‌داند. او همچنین اشاره می‌کند که افراد کم‌کم متوجه شدند این بازی تنها مختص مردان نیست و بر خلاف بعضی بازی‌ها، شخصیت‌هایی ترسناک با رفتارهایی خشن ندارد. به

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۱۷

این ترتیب در آمریکا، فوتبال به ورزش محبوب مادران تبدیل شد چون برای هر دو جنس مناسب بود و این اقبال در خانواده‌های مرفه بیشتر هم دیده می‌شد. آنطور که کوپر توضیح می‌دهد، این کشور از زمان‌های دور حتی برای دختران چهار ساله هم لیگ خاص خودشان را برگزار می‌کرده است!

لین برلینگ مانوئل، سردبیر یکی از مجلات برجسته و قدیمی فوتبال آمریکا، ریشه‌های موفقیت فوتبال زنان ایالات متحده را در این نکته می‌داند که خانم‌ها همزمان با آقایان به فوتبال روی آوردند و بر خلاف خانم‌های اروپایی به این ورزش احساس بیگانگی نداشتند. این در حالی است که در گذشته، بسیاری از کشورها در رده‌های پایه تیمی برای دختران نداشتند و دختر بچه‌ای که می‌خواست فوتبالیست شود مجبور بود جایی در تیم پسران برای خود باز کند. این دختران اصولاً در اولین برخورد، با تمسخر پسرهای هم‌تیمی و همین‌طور تیم حریف مواجه می‌شدند. جمله‌هایی از قبیل «این بازی برایش خشن نیست؟»، «از پس چنین کاری بر نمی‌آید»، «فوتبال ورزش پسرهاست» همان عباراتی هستند که تقریباً همه بانوان فوتبالیست در خاطراتشان از آنها یاد می‌کنند. این دخترها وقتی بزرگتر می‌شدند شانس حضور در تیم‌های دختران هم سن و سالشان را پیدا می‌کردند و بسیاری از آنها پس از درخشش در رده‌های پایه توانسته‌اند برای تیم اصلی کشورشان نیز افتخار آفرینی کنند.

شور و هیاهو

«وقتی هوادار یک تیم فوتبال می‌شوید، به خاطر جام یا یک بازیکن یا تاریخش از آن طرفداری نمی‌کنید، شما از آن تیم طرفداری می‌کنید به این دلیل که خودتان را در بخشی از آن پیدا کرده‌اید. شما جایی را پیدا کرده‌اید که به آن تعلق دارید.»

- دنیس برگکمپ

ماریا پتری، هوادار ۸۰ ساله آرسنال، سال‌هاست با شور و حرارتی وصف‌ناپذیر به استادیوم می‌رود تا تیم محبوبش را تشویق کند. دیگر همه ماریا را می‌شناسند، از هواداران گرفته تا خود بازیکنان و کادر فنی تیم. او تنها به تماشای بازی‌های تیم مردان آرسنال هم اکتفا نکرده، بلکه اسطوره‌ی هواداری تیم بانوان آرسنال هم هست. ماریا دوست داشت فوتبال بازی کند اما آسم هیچ‌وقت این فرصت را به او نداد، پس تصمیم گرفت به تماشای بازی‌ها برود. اینجا سر

آنیک امتیاز لعنتی ▶ ۲۰

و کلهٔ یک مانع دیگر پیدا شد؛ پدر و مادرش راضی به این کار نبودند. با این حال، در سال‌های دور از خانه، یعنی دوران دانشگاه، ماریا توانست رویایش را محقق کند و آزادانه به استادیوم برود. این مادر بزرگ توپچی‌ها حالا آنقدر محبوب است که هواداران و باشگاه به پاس این همه عشق و حمایتی که نثار تیمش کرده و شور و هیجانی که به بازی‌ها می‌دهد، برایش جشن تولد می‌گیرند. ماریا هنوز هم کیک تولد ۸۰ سالگی‌اش را در فریزرش نگه داشته؛ کیکی که باشگاه با آن او را در میدوپارک، زمین اختصاصی بانوان آرسنال، غافلگیر کرد.

حدود ۷۰ سالی می‌شود که ماریا طرفدار آرسنال است و آنطور که خودش می‌گوید، حساب بازی‌هایی که در ورزشگاه حضور داشته از دستش در رفته! باشگاه برای این مادر بزرگ ۸۰ ساله، سندلی شمارهٔ ۸۰ ورزشگاه را در نظر گرفته است تا مثل همیشه در میان جمعیت فریاد بزند و توپچی‌ها را تشویق کند. خودش در این باره می‌گوید: «هیچ کس مثل من همه‌جا دنبال تیم نمی‌رود؛ بازی‌های خانگی و خارج از خانه، دیدارهای اروپایی، بازی‌های تیم مردان، بانوان و حتی تیم زیر ۲۳ ساله‌ها!» ماریا به تنهایی به تماشای بازی‌ها می‌رود و دوستان و اقوامش هم وقتشان را طوری تنظیم می‌کنند که در اوقاتی غیر از زمان بازی با او ملاقات کنند. آنها خوب می‌دانند فوتبال از همه چیز برای او مهم‌تر است. ماریا برای همه نماد وفاداری و عشق به فوتبال و زندگی است.

هویت

طبیعتاً همه نمی‌توانند به اندازه ماریا وفادار و پیگیر دیدارهای تیمشان باشند، اما احساس و هیجانات حین بازی چیزی است که دیگر هواداران هم کم و بیش آن را تجربه کرده‌اند. بری ریچاردز حس و حالش در هنگام تماشای بازی تیم مورد علاقه‌اش را چیزی بیش از حس فراگیر یگانگی یا نوعی همانندسازی هویت توصیف می‌کند. او از حس برخورداری از جایگاهی معین در یک چهارچوب منظم اجتماعی می‌گوید؛ ولو این که بحث بر سر چهارچوبی باشد که بتوان از جهات بسیاری به آن ایراد گرفت.

سایمون کریچلی، نویسنده کتاب «وقتی به فوتبال فکر می‌کنیم به چه فکر می‌کنیم» هم در مصاحبه‌ای از فوتبال به عنوان گنجینه‌ای برای احساس همدلی یاد می‌کند: «احساس اینکه ما همه با هم هستیم. بازیکنان می‌آیند و می‌روند، اما هواداران تا مدت‌ها باقی می‌مانند و مجموعه‌ای از خاطرات را در حافظه خود دارند. آنها آرشیو و کتابخانه‌ای زنده‌اند.» او همچنین به این نکته اشاره می‌کند که هوادار یک تیم بودن و آشنایی عمیق با تاریخچه آن چیزی شبیه به تحصیل در مدرسه شکست و ناامیدی است. یأسی که در خود بارقه‌هایی از امید هم دارد. امیدی فراتر از عقل و منطق. چون هوادار واقعی می‌داند که همه تیم‌ها نمی‌توانند همیشه برنده شوند، و چه بسا بازنده‌ها بیشتر از برنده‌ها باشند؛ پس چنین هواداری با اینکه از آینده بد احتمالی و مشکلات

مدیریتی آگاه است اما باز هم در کنار تیمش خواهد ماند، چون این تیم دیگر بخشی از هویت او شده است.

هیجان و همدلی

اما ارزش و معنای هر تلاش انسانی در چهارچوب‌های اجتماعی هنگامی روشن می‌شود که اصولی برای شیوه رفتار وجود داشته باشد و نقض آن اصول منجر به بازخواست شود. شاید، همان‌گونه که ریچاردز می‌گوید، بتوان بر اساس همین اصل ساده این‌گونه نتیجه گرفت که وجود هرگونه قاعده اساسی در بازی برای تهییج افراد کفایت می‌کند. با این حساب، محدودیت‌ها و قوانین خاص فوتبال هیجان آن را دو چندان می‌کند و هرچه محدودیت‌ها برای به پیش رفتن بیشتر باشد، بازی جذاب‌تر می‌شود؛ مثل تلاش تیم‌ها برای صعود به دسته‌ها و سطوح بالاتر، هیجان بازی‌های حذفی یا سرنوشت‌ساز برای صعود یا قهرمانی که در آنها باخت در حکم خداحافظی با جام است.

در گذشته، قانون گل طلایی یکی از همان محدودیت‌هایی بود که فوتبال را بیش از پیش جذاب و نفس‌گیر می‌کرد. شور و شوق و همدلی بازیکنان، کادر فنی و هواداران تیم‌ها در چنین بازی‌هایی از زیباترین قاب‌هایی است که در فوتبال می‌توان دید. نیک هورنبی در بخشی از کتاب «اوج هیجان» می‌گوید «با کسانی که از یک لحظه ورزشی به عنوان بهترین لحظه زندگی‌شان یاد می‌کنند مدارا

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۲۳

کنید. ما آدم‌هایی بی‌هدف و به دور از بلندپروازی نیستیم، زندگی‌مان هم غم‌انگیز و بی‌ثمر نبوده» و در ادامه اضافه می‌کند که ریشهٔ علاقهٔ افراد به فوتبال را می‌توان در این نکته جست که زندگی واقعی گاهی یکنواخت و ملال‌آور می‌شود و مانند فوتبال آنقدر هیجان‌انگیز نیست که شیفته و غافلگیرمان کند.

فوتبال فرصتی است برای تجربهٔ انواع هیجان‌ات و تخلیهٔ انرژی‌های مثبت و منفی، در همان حالی که می‌دانی در آن نود دقیقه به افرادی مانند خودت پیوند خورده‌ای. تماشای دیداری که نمی‌توان نتیجهٔ آن را پیش‌بینی کرد، افت و خیزهای یک بازی نفس‌گیر، مهارت‌های فردی و تیمی بازیکنان، جو ورزشگاه، شادی گل‌های خاص و تغییر نتیجهٔ بازی در دقایق پایانی، از عواملی هستند که می‌توانند از تماشاگر حاضر در ورزشگاه تا مخاطب پای تلویزیون، همه را هیجان‌زده کنند و تمام اینها منحصر به نود دقیقه نمی‌مانند. طرفداران تیم‌ها گاهی حتی روزها و ساعت‌ها و چه بسا سال‌ها دربارهٔ اتفاقات درون و بیرون زمین با هم تبادل نظر می‌کنند. به راستی این همه هیجان و علاقه برای طرفداری از یک تیم از کجا نشئت می‌گیرد؟

از دیدگاه روانشناختی، ما گاهی با رها شدن از تعارض‌های درونی و مسئولیت‌های خودمان، آمادهٔ اطاعت از فرمان‌های یک رهبر می‌شویم و سعی داریم هویت‌مان را با او همانند کنیم. به این ترتیب، گاهی نیاز به رهبر یا گروهی داریم که در آن احساس تعلق کنیم و گاه حتی احساسات ناخوشایندمان را به بیرون و افراد خارج

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۲۴

از گروه معطوف سازیم. در اینجا منظور از رهبر، لزوماً یک شخص خاص نیست؛ آن طور که بری ریچاردز می‌گوید، یک ایدئولوژی، کیش، یا تصویری از یک ملت می‌تواند کارکردی مشابه نقش رهبر داشته باشد. علاوه بر این، رفتار ویرانگرانه‌ای که هر از گاهی زیر پرچم یک کشور یا یک باشگاه صورت می‌پذیرد ریشه در همین قضیه دارد. این گونه، خاستگاه جنبه‌هایی از رفتار پرهیجان و گاه افراطی تماشاچیان فوتبال بر ما روشن می‌شود؛ رفتارهایی که در شکل حاد خود با مهین‌پرستی متعصبانه و خشونت همراه می‌شود. برای بسیاری از فوتبال‌دوستان، کل‌کل، کری خواندن و به رخ کشیدن افتخارات تیمشان و کوبیدن حریفان یکی از بخش‌های جذاب طرفداری است؛ اما همین رفتارها با ورود به بحث‌های متعصبانه، بی‌منطق و توهین‌ها، جنبه‌های زشت چهره فوتبال و حواشی آن را نمایان می‌کند. این همان جایی است که تماشاگرنماها، اولتراها و هولیگان‌ها فرصت عرض اندام پیدا می‌کنند. اینها شاید اصلاً ذات فوتبال و کارکرد آن را فراموش کرده‌اند یا به عبارتی، فوتبال را دستاویزی کرده‌اند برای عقده‌گشایی‌ها و تخلیه هیجانات خود، البته به شیوه‌ای نابه‌هنجار! بعضی‌ها تا به آنجا پیش می‌روند که اصلاً کاری به اتفاقات درون و بیرون مستطیل سبز ندارند، فقط آمده‌اند که بزنند و بشکنند و آشوب به پا کنند. چنین افرادی تنفر خود از جامعه را در فوتبال به نمایش می‌گذارند و در واقع از فوتبال هم بیزارند.

آرزوهای بزرگ

«زندگی من همواره پر از چالش بوده است، اما بزرگترین چالش من دیوانگی خودم است که می‌خواهم بزرگترین چالش‌ها را با موفقیت پشت سر بگذارم.»

- رونالدو نازاریو

مارتای ۸ ساله می‌خواست فوتبالیست شود. او هم مانند بقیه دخترانی که دوست داشتند فوتبال بازی کنند از عجایب آن روزگار بود! خانواده‌اش دیگر از دیدن زانوهای زخمی و خراشیده او بعد از فوتبال بازی کردن در کوچه و خیابان خسته شده بودند. مارتا در نوجوانی برای تحقق رویایش خاک وطن را ترک کرد. در مقطعی به هر باشگاهی که می‌رفت به دلیل مشکلات مالی منحل می‌شد، اما او صبورتر از آن بود که به ناامیدی مجال پیروزی دهد. او سخت تلاش می‌کرد تا به دیگران نشان دهد ورزش ربطی به دختر یا پسر بودن ندارد و هرکسی می‌تواند فارغ از جنسیتش، استعدادهايش را

شکوفا کند.

امروز مارتا پرافتخارترین بانوی فوتبالیست در دنیاست و راهی که او می‌رود همچنان ادامه دارد. در جام جهانی ۲۰۱۹، این ستاره نامدار برزیلی، پس از گلزنی مقابل استرالیا به بهترین گلزن تاریخ کشورش در جام جهانی تبدیل شد و از این نظر بالاتر از اسطوره‌هایی چون رونالدو و پله قرار گرفت. اما این تازه آغاز رکوردشکنی‌های تاریخی این بانوی برزیلی بود. مارتا با این گل تنها بازیکنی لقب گرفت که در پنج دوره جام جهانی موفق به گلزنی شده است. داستان اینجا به پایان نمی‌رسد؛ به فاصله پنج روز، مارتا با گشودن دروازه ایتالیا رکورد دیگری را جابه‌جا کرد. این بار او با به ثمر رساندن هفدهمین گل خود در ۱۹ دیدار جام جهانی، بهترین گلزن تمام ادوار جام شد و در جدول گلزنان بالاتر میروسلاو کلوزه آلمانی جای گرفت. مارتا پس از این دیدار، در مصاحبه‌ای گفت: «این رکورد متعلق به من نیست؛ متعلق به همه ماست. همه آنهايي که در مسیر برابری می‌جنگند.»

با نگاهی به پیشینه، ماهیت و فلسفه وجودی فوتبال می‌بینیم که چهره فوتبال و روند تحولات آن هم با تغییر و پیشرفت انسان‌ها و تمدنشان دگرگون شده و می‌شود. زندگی فردی و حرفه‌ای جامعه فوتبال هم طبیعتاً خالی از فراز و نشیب‌ها نیست. درست مثل تک تک ما، هر کدام از این افراد هم سرگذشتی دارند که روایتگر شیوه رویارویی آنها با موانع و چالش‌های درون و بیرون زمین است. میل ما به کامیابی و پیشرفت مانند تلاش تیم‌هاست

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۲۸

برای ارتقای جایگاهشان در جدول، صعود به دسته بالاتر یا دست کم بهبود نتایج نسبت به فصل قبل. احتمالاً همین‌هاست که فوتبال را برای ما این چنین ملموس می‌کند. فوتبال هیچ چیز خاص و ویژه‌ای برای گفتن ندارد، جز همین داستان زندگی. فوتبال خودِ زندگی ماست و زمین چمن همین دنیای اطراف ما با همه اتفاقات تلخ و شیرینش. با این تفاوت که در زندگی مساوی نداریم؛ یا به پیش می‌روی و برنده می‌شوی یا درجا می‌زنی و روزهایت مثل هم می‌گذرند، و وقتی راکد باشی یعنی قافیه را باخته‌ای. البته نیازی نیست جام جهانی را بالای سر ببری یا فیل هوا کنی! اینجا آن تیم حریفی که باید از آن جلو بزنی همان خودِ دیروزت است.

یک پله بالاتر

فوتبال یا دیگر رقابت‌ها بستری هستند که در آنها علاوه بر افتخارات تیمی و کسب جام‌ها، دستاوردهای انفرادی نیز می‌توانند نقش مهمی در توسعه فردی بازیکنان و حتی هواداران ایفا کنند. مانند وقتی که کسی بهترین گلزن، بهترین دروازه‌بان یا بهترین بازیکن جهان می‌شود و بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد؛ می‌شود الگو و الهام‌بخش دیگران. تابستان ۲۰۱۹، فرانسه میزبان جام جهانی بانوان بود؛ رقابتی که زنان آمریکایی بار دیگر فاتح آن شدند تا همچنان پیشتاز بی‌رقیب فوتبال بانوان باقی بمانند. اما در

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۲۹

این تورنمنت، جهان شاهد درخشش پدیده‌ای دیگر بود. هلندی‌ها در سال ۲۰۱۷ جام قهرمانی اروپا را بالای سر بردند، اما شاید کمتر کسی فکر می‌کرد بتوانند به فینال جام جهانی راه یابند و عملکرد درخشانی هم از خود به نمایش بگذارند.

آمریکایی‌های قدرتمند در این جام به هیچ تیمی رحم نکردند و در همان ۱۲ دقیقه ابتدایی بازی‌هایشان سنگر تیم‌ها را یکی پس از دیگری فروریختند. هلند تنها کشوری بود که در نیمه اول مقاومت کرد تا توییپ از خط دروازه‌اش رد نشود، آن هم در فینال جام جهانی، مقابل پرافتخارترین تیم دنیا. در نهایت زنان ایالات متحده ۲-۰ برنده این دیدار شدند، اما ساری ون وینندال، دروازه‌بان هلند، با نمایش درخشانش بهترین گلر رقابت‌ها لقب گرفت و جایزه دستکش طلایی جام را از آن خود کرد. تنها به فاصله دو ماه، ساری طی مراسم باشکوهی جایزه بهترین دروازه‌بان سال را هم دریافت کرد و در تیم منتخب زنان جهان قرار گرفت.^۱ آن دختر دوازده ساله خجالتی که روزگاری آرزوهای بزرگی در سر داشت، حالا خود الهام‌بخش دیگران شده بود. احتمالاً هیچ‌کس سختی تمام آن سال‌ها و تلاش‌های مداوم او را نمی‌بیند، اما حتی همان یک لحظه حضور ساری روی سن در مراسم بهترین‌های فوتبال جهان، با آن سخنرانی کوتاه‌اش برای امید و انگیزه

۱. در سال ۲۰۱۹، برای اولین بار در مراسم بهترین‌های سال فیفا، در بخش بانوان، بهترین دروازه‌بان و تیم منتخب سال هم معرفی شدند.

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۳۰

بخشیدن به نسل جوان کافی بود. الکس مورگان، ستاره نامدار آمریکایی، هم باور دارد که ورزشکاران باید با تلاش بیشتر الهام بخش جوانان باشند: «هم باید نقشمان را به عنوان یک ورزشکار ایفا کنیم، هم الگوی مناسبی باشیم و هم باید با تمام توان به پیش برویم تا راه را برای نسل آینده بسازیم.»

قطعاً سکه فوتبال روی سیاهی هم دارد؛ آن روی سکه همان بازی‌های سیاسی و تجاری پشت و روی پرده است. تاریخ ثابت کرده اینها هرگز از فوتبال جدا نیستند، اما در اینجا قصد نداریم توجهمان را به آن روی سیاه فوتبال معطوف کنیم. در آن سوی همه این بی‌عدالتی‌ها و نامردی‌ها، همواره کسانی هم بوده‌اند که داستان زندگی‌شان پیام‌آور تلاش و امید بوده است. بعضی فوتبالیست‌ها در فقر کامل و از کوچه و خیابان کار خود را آغاز کرده‌اند و اگر تمرین و پشتکار و کمی شانس نداشتند، شاید هرگز به موفقیت، افتخار، ثروت و شهرت نمی‌رسیدند. بازیکنان و مربیانی هم بوده‌اند که بعدها با غم از دست دادن عزیزی یا بیماری‌های سخت دست و پنجه نرم کرده‌اند و با غلبه بر آنها به سطح اول فوتبال بازگشته‌اند. همه اینها درست مثل همان اتفاقاتی است که در زندگی افراد عادی رخ می‌دهد، با این تفاوت که شهرت باعث می‌شود دیگران بیشتر در جریان رویدادهای زندگی اهالی فوتبال قرار بگیرند. همین نکته می‌تواند عاملی باشد برای اینکه چنین افرادی به پیشگامان و پرچمدارانی برای گسترش امید و اهداف ارزشمند در عرصه‌های مختلف تبدیل شوند. در پی کمپین‌هایی در

آنیک اهتیا؛ لعنتی ▶ ۳۱

راستای حفظ سلامت جسم و بهداشت روان، ترویج صلح و احترام و جایگزین کردن نفرت و رفتارهای افراطی با دوستی و همدلی، موج‌هایی به راه می‌افتند و با حمایت هواداران از این پویش‌ها تأثیر آنها برای ساختن دنیایی بهتر دو چندان می‌شود.

این اقدامات، هرچند هم نمایشی، قطعاً بی‌تأثیر نیستند. در دنیای به اصطلاح متمدن امروز که آدم‌ها سرشان توی لاک خودشان است و با انواع و اقسام نگرانی‌ها و ناامیدی‌ها دست به گریبان‌اند، چه دستاوردی بالاتر از اینکه بتوانی به آنها برای زندگی بهتر و حرکت رو به جلو انگیزه و امید بدهی و با جنگیدن توری داستان را برایشان تعریف کنی که آنها هم از حاشیۀ امن‌شان بیرون بیایند و وارد میدان شوند!

جنگ و صلح

«فوتبال، جنگی است بدون تیراندازی.»

- جرج اورول

فوتبال برای بسیاری از نظامیان مقوله مهمی بود. گاهی حتی در میان تپه‌ها به دنبال فضای خالی مناسبی برای پا به توپ شدن می‌گشتیم. سربازان زمانی که در حال انجام وظیفه نبودند، برای خود مسابقه‌هایی ترتیب می‌دادند. یکی دو تا از آنان در حد فوتبالیست‌های حرفه‌ای بازی می‌کردند. سرهنگمان هم در اوقات استراحت، نیروها را به انجام چنین فعالیت‌هایی ترغیب می‌کرد؛ چرا که این قبیل ورزش‌ها در بالا بردن انگیزه و روحیه آنان مؤثر بودند.

اینها تنها بخشی از خاطرات فردریک اورتن، از افسران وظیفه حاضر در جنگ جهانی بود. فوتبال در جنگ جهانی بهانه‌ای بود برای صلح، نفس کشیدن و تجربه هیجانی آمیخته با آرامش؛

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۳۴

دست کم برای دقایقی. نیروها مدتی دست از جنگ می کشیدند تا هم تجدید قوایی کرده باشند و هم با فوتبال آتش رقابت طلبی و برتری جویی شان را شعله ور نگه دارند. حتی امروزه هم کشورها یا باشگاه‌هایی که با هم اختلافاتی دارند وقتی در قالب دو تیم مقابل هم قرار می گیرند، قابی از جنگ، صلح، هیجان و کشمکش را به نمایش می گذارند. درست مثل همان چیزی که ما تقریباً هر روز درون خودمان تجربه می کنیم.

فوتبال ممکن است دنباله خصومت‌ها و اختلافات بیرون زمین را به درون بازی‌ها بکشاند یا حتی خود زمینه‌ساز تنشج و درگیری در بیرون زمین شود. علاوه بر این، ذات رقابتی و برتری جویانه فوتبال نیز آن را بدل به نوعی جنگ کرده است. این قضیه درباره سایر ورزش‌های رقابتی هم مصداق دارد، اما اینجا بحث بر سر بازی همه‌گیری چون فوتبال است. فارغ از زمینه‌های سیاسی و فرهنگی درگیری‌ها و حواشی فوتبال، حتی جنس واژگان و عباراتی که برای اشاره به اتفاقات درون مستطیل سبز به کار می‌رود هم رنگ و بویی از جنگ دارد: میدان، نبرد، صف‌آرایی، شکست، پیروزی، حمله، دفاع، سنگربان، جنگیدن و

ما تقریباً هر روز در جامعه خودمان و در دنیا به شکل‌های مختلف شاهد بروز درگیری‌ها، اختلافات و نابرابری‌ها هستیم. این معضلات، گروه‌های کوچکی مثل خانواده و گروه دوستان را درگیر می‌کنند و تا فرهنگ جوامع و کشورهای گوناگون هم پیش می‌روند. در طول سال‌ها دیده‌ایم که چگونه فوتبال، به عنوان یکی

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۳۵

از پرتطرفدارترین سرگرمی‌های جهان، می‌تواند رسانه‌ی مناسبی برای گسترش صلح، همدلی، احترام و برابری، دست‌کم در سطحی نمادین، باشد. ما نام انسان‌های متمدن را یدک می‌کشیم، اما در قرن بیست و یکم هنوز هم با تبعیض‌های جنسیتی، نژادپرستی، اختلافات قومی، ملی، مذهبی و سخت‌گیری به اقلیت‌ها دست به گریبانیم. همه‌ی این مقوله‌ها درون و بیرون مستطیل سبز هم مصادیق زیادی دارند، و از فوتبالیست گرفته تا هوادار و غیر هوادار، تقریباً همه با آنها آشنا هستیم.

برد، باخت، تاوی

داستان ماریای ۸۰ ساله را یادتان هست؟ او از همان کودکی در راه رسیدن به خواسته‌هایش با مانع بزرگی روبه‌رو شد. پدر و مادرش نمی‌گذاشتند به تماشای بازی‌ها برود فقط چون دختر بود و فوتبال برای دخترها نبود! اما داستان همین‌جا تمام نمی‌شود. بعدها وقتی او در استادیوم بلند فریاد می‌زد تا تیمش را تشویق کند با چنین واکنش‌هایی از سوی مردان مواجه می‌شد: «ساکت شو و برگرد تو آشپزخونه!» ماریا هم با جمله‌ی «هیچ‌وقت نمی‌تونم من رو ساکت کنی!» جوابشان را می‌داد این داستان ملال‌انگیزی است که سال‌هاست برای دختران و خانم‌های فوتبال‌دوست و فوتبالیست تکرار می‌شود.

این بازی نابرابری حتی تیم‌های فوتبال زنان را هم بی‌نصیب

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۳۶

نگذاشته است؛ شاهد مثالش، همین تیم بانوان منچستر یونایتد. شاید با شنیدن این نام بزرگ فکر کنید حتماً افتخارات و جام‌های بسیاری در ویتترین آنها خودنمایی می‌کنند؛ پس وقتش رسیده که برویم سراغ داستان دختران یونایتد. شیاطین سرخ ابتدا در قالب یک تیم غیر رسمی فعالیت خود را آغاز کردند. در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ آنها به عنوان تیم رسمی بانوان منچستر یونایتد معرفی شدند اما خیلی زود مالک جدید باشگاه اعلام کرد که علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری روی تیم بانوان ندارد و تنها حاضر است آکادمی دختران را حفظ کند؛ پس تیم بانوان یونایتد عملاً منحل شد. بدون هیچ روزنهٔ امیدی زمان سپری می‌شد تا اینکه سرانجام در سال ۲۰۱۸، یونایتدی‌ها رسماً با ترکیبی از بازیکنان جوان و باتجربه، تیمی در ردهٔ بزرگسالان تشکیل دادند. در آغاز تأسیس این تیم، حساب توپ‌باز آنها با تیم مردان یونایتد مشترک بود. در شبکه‌های اجتماعی، اهالی فوتبال استقبال خوبی از تیم جدید کردند اما در بین نظرات مردم حرف‌های آزاردهنده‌ای به چشم می‌خورد: «برید ظرفتون رو بشورید!»، «مگه خانما هم فوتبال بازی می‌کنن؟»، «برو بجهت رو بزرگ کن!»، «کی اهمیت میده؟» «کی اهمیت میده؟» جمله‌ای که تقریباً هر وقت پای فوتبال بانوان در میان بوده از این و آن شنیده‌ایم. کسی اهمیت نمی‌داد، اما همین دختران یونایتدی با وجود اینکه می‌توانستند از ابتدا در لیگ دستهٔ یک بازی کنند ترجیح دادند با تلاش خودشان از دستهٔ پایین‌تر به سطح اول فوتبال برسند. کسی اهمیت نمی‌داد، اما این

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۳۷

دختران با نمایش درخشان و قهرمانی در دسته دو توانستند به سوپرلیگ، یعنی سطح اول فوتبال بانوان انگلیس صعود کنند. کسی اهمیت نمی‌داد، اما یونایتدی‌ها در رقابت‌های سخت سوپرلیگ عملکرد فوق‌العاده‌ای به نمایش گذاشتند و در همان اولین فصل حضورشان توانستند پشت سر بهترین تیم‌های انگلیس، جایگاه چهارم جدول را تصاحب کنند.

در کنار هم

انگلیس جایی بود که یکی دیگر از زیباترین نموده‌های برابری در فوتبال در آن آشکار شد؛ در سال ۲۰۱۷ اتحادیه فوتبال این کشور تصمیم گرفت تورنمنت‌های دختران و پسران را در رده‌های پایه در هم ادغام کند. به این ترتیب در هر مرحله این امکان وجود داشت که تیم‌های مختلف دختران و پسران رو در رو هم قرار بگیرند. در این رقابت‌ها دختران پا به پای پسران به پیش رفتند و با تصاحب جام قهرمانی خوش درخشیدند. هر از گاهی هم بازی‌های خیره‌ای از سوی فیفا یا دیگر سازمان‌ها برگزار می‌شود که در آنها می‌توانیم بانوان و مردان فوتبالیست را در کنار هم و در یک قاب ببینیم؛ مانند تقابل تیم‌های ستارگان که در آنها اسطوره‌های فوتبال زنان هم پا به پای مردان در یک تیم به میدان می‌روند. تداوم این روند را در شعار «احترام»^۱ در بازی‌های اروپایی و

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۳۸

بین‌المللی روی بازوبند کاپیتان‌ها و آگهی‌های کنار زمین، «بازی برابر»^۱ و «فوتبال برای همه» شاهد هستیم که همگی یادآور احترام به تفاوت‌های یکدیگر در تمامی جنبه‌های زندگی است. در بدبینانه‌ترین حالت، اینها همه نمایش‌هایی از سوی فیفا، یوفا و امثال آنهاست؛ اما از طرفی هم نمی‌توانیم چشممان را به روی آثار مثبت این اقدامات نمادین ببندیم.

به این ترتیب، بحث نابرابری فقط به تبعیض‌های جنسیتی محدود نمی‌ماند؛ رفتارهای متعصبانه قومیتی یا ملیت‌گرایانه افراطی و برخوردهای نژادپرستانه هنوز هم قلب انسان‌ها به درد می‌آورد. هنوز هم می‌بینیم که چگونه رنگین‌پوستان آماج بی‌مهری‌های نژادپرستان قرار می‌گیرند؛ از درگیری‌های لفظی و توهین‌های هواداران گرفته تا درگیری‌های گاه به گاه خود بازیکنان درون و بیرون زمین. بسیاری از ما نمی‌توانیم چنین رفتارهایی را به ویژه از افرادی که در صدر امورند بپذیریم، اما این چیزی است که در کشورهای به اصطلاح پیشرفته هم شاهد آن بوده‌ایم. چندین سال پیش، مارک سمپسون، سرمربی سابق تیم ملی بانوان انگلیس، با اظهار نظر نژادپرستانه‌اش درباره‌ی انی الوکو جنجال فراوانی به راه انداخت. در دوران مربی‌گری سمپسون در حق چند بازیکن رنگین‌پوست دیگر تیم ملی هم کم‌لطفی‌هایی شد. سمپسون در دادگاه همه‌ی اتهامات را رد کرد، اما این رفتارها در آخر

۱. Equal game .

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۳۹

به قیمت اخراج او از تیم ملی انگلیس تمام شد. انی الوکو، بازیکنی که دانش آموخته حقوق هم بود، به پیگیری شکایت خود و دیگر بازیکنان سیاه پوست ادامه داد و تبدیل به الگویی برای مبارزه علیه نژادپرستی در فوتبال شد.

یکی دیگر از جلوه‌های نابرابری در فوتبال، مقوله دستمزدهاست. تفاوت فاحش حقوق دریافتی بانوان و مردان فوتبالیست بر کسی پوشیده نیست. هر از گاهی برای دستمزدهای برابر مذاکراتی ضمنی انجام می‌شود اما این بحث‌ها معمولاً در عمل راه به جایی نمی‌برند؛ هرچند درخواست اصلی بانوان فوتبالیست، نه فقط دستمزدهای عادلانه، بلکه فرصت‌هایی برابر و نگاهی منصفانه به مقوله فوتبال زنان است. کمی به عقب برگردیم، همان‌طور که مریم تجدد در مقاله فوتبال بانوان جهان اشاره می‌کند^۱، زمانی که خانم‌های فوتبالیست در ژاپن و آمریکا اندک حقوقی می‌گرفتند، آن طرف در آلمان زنان هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کردند. در تیم مردان آلمان که در سال ۱۹۸۰ قهرمان اروپا شد، بازیکنان حقوق و جوایز خود را تمام و کمال دریافت کردند، در حالی که وقتی خانم‌های آلمانی در ۱۹۸۹ جام قهرمانی اروپا را بالای سر بردند سهم آنها تنها یک فنجان قهوه بود! بیاییم به سال‌های اخیر؛ سال ۲۰۱۹ در پی شکایت تیم ملی زنان آمریکا،

۱. این مقاله از طریق سایت و کانال تلگرام کانون رسمی بانوان آرسنال در ایران قابل دسترسی است.

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۴۰

به آنها قول دستمزد برابر با مردان دادند اما هنوز چند ماه نگذشته بود که همهٔ عهد و پیمان‌ها را زیر پا گذاشتند. سال ۲۰۱۷ بازیکنان تیم ملی بانوان ایرلند به شرایط غیراستاندارد اردوها و محل برگزاری بازی تیم‌ها اعتراض کردند. آنها از عدم توجه به ابتدایی‌ترین حقوق بازیکنان شکایت داشتند؛ حتی یک رختکن مناسب هم برای آنان وجود نداشت، چه برسد به بحث دستمزدها. سری هم به باشگاه‌ها بزنیم؛ احتمالاً لوییس اولین باشگاهی است موضوع دستمزد برابر تیم بانوان و مردان را رعایت کرده است. شاید کمتر کسی باور کند که بازیکنان تیمی که تا به حال از دستهٔ دو و سه فوتبال بانوان انگلیس بالاتر نرفته، حقوقی مساوی با تیم مردانشان دارند، آن هم در حالی که مسئلهٔ دستمزد برابر هنوز هم در بیشتر باشگاه‌ها و تیم‌های ملی رعایت نمی‌شود. با گذشت زمان و اعتراضات بانوان فوتبالیست، امروزه مقولهٔ دستمزدهای عادلانه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

درد مشترک

«مشکلات همیشه هستند، اما این واکنش ما به شرایط است که مرز پیروزی و شکست را مشخص می‌کند؛ یعنی توانایی اینکه علی‌رغم وجود مشکلات، باز هم شکوفا شویم.»

- جیل ایس

در زندگی روزمره خود غرق شده‌ایم، اما ناگهان چیزی پدیدار می‌شود و ما را از مسیر معمول منحرف می‌کند یا مانعی سر راهمان می‌گذارد تا مجبور شویم برای ادامه راه و بهبود وضعیت، تغییراتی در روند کارمان بدهیم. این چالش‌ها شیرینی و سختی را با هم درآمیخته‌اند. البته موانع و چالش‌ها همیشه هم به جذابیت بازی اضافه نمی‌کنند. چه بسیار مشکلات به ظاهر کوچک و ابتدایی که تا امروز به قوت خودشان باقی مانده‌اند؛ مثلاً در همین فوتبال که می‌بینیم با وجود این همه پیشرفت، بانوان فوتبالیست سراسر دنیا هنوز هم دردهای مشترکی دارند.

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۴۳

در سال ۲۰۱۷، نتایج اولین پروژه تحقیقاتی جامع در حوزه فوتبال بانوان از سوی اتحادیه جهانی بازیکنان حرفه‌ای فوتبال^۱ منتشر شد. این پژوهش به بررسی مسائلی می‌پردازد که بانوان فوتبالیست در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود با آن مواجه می‌شوند. در این پروژه با تحقیق از بازیکنان حرفه‌ای، نیمه حرفه‌ای و آماتور، معضلات اصلی آنها در چند دسته اصلی جای داده شده است: عدم رعایت رفتار حرفه‌ای، زود کنار گذاشتن فوتبال، پرداخت نشدن دستمزدها، نداشتن قرارداد رسمی و مکتوب، تداخل بازی‌های ملی و باشگاهی (که البته بسیار کم اتفاق می‌افتد)، تبعیض و آزار و اذیت، مسئله دوشغله‌ها. در ادامه به بررسی هر یک از این موارد می‌پردازیم.

عدم رعایت رفتار حرفه‌ای

بر اساس قوانین فیفا، منظور از بازیکن حرفه‌ای، لزوماً کسی نیست که به طور تمام‌وقت به فوتبال اشتغال دارد، بلکه برای تشخیص بازیکن آماتور از حرفه‌ای به جز سطح، کیفیت و تجربه بازی، دو فاکتور مهم دیگر را نیز باید در نظر گرفت: نوع قرارداد و میزان حقوق دریافتی. با توجه به این تعریف، در پژوهشی که به آن اشاره شد، تنها ۱۸ درصد بازیکنان این جامعه آماری در دسته فوتبالیست‌های حرفه‌ای قرار می‌گیرند و ۸۲ درصد باقی‌مانده

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۴۴

آماتور به شمار می‌آیند! بسیاری از بازیکنان از این گله دارند که حقوقشان نادیده گرفته می‌شود و از حمایت کافی برخوردار نیستند.

آدا هگربرگ، بازیکن تیم ملی بانوان نروژ و اولین بانویی که توپ طلا گرفت^۱، در این باره می‌گوید: «همیشه مسئله بر سر پول نیست. رفتار حرفه‌ای و احترام چیزی است که ما از آن حرف می‌زنیم.» کم نیستند خانم‌های فوتبالیستی که همچون هگربرگ در میان صحبت‌هایشان به موضوع احترام و جنگیدن برای گرفتن حق خود و نسل‌های آینده اشاره می‌کنند.

زودکنار گذاشتن فوتبال

در فوتبال مردان معمولاً بازیکنان تا سومین دهه زندگی‌شان یا تا هنگامی که فرم مناسب و استقامت کافی داشته باشند به فوتبال ادامه می‌دهند، اما در فوتبال بانوان این‌گونه نیست. بعضی از خانم‌های فوتبالیست خیلی زودتر از مردان مجبور به کنار گذاشتن فوتبال می‌شوند. ۹۰ درصد بازیکنانی که در پژوهش شرکت داشتند، دست‌کم یک دلیل برای ترک فوتبال زودتر از دوران بازنشستگی معمول ذکر کردند. دو دلیل عمده این اتفاق، مسائل

۱. فرانس فوتبال اولین بار در سال ۲۰۱۸، جایزه توپ طلا را در بخش هم بانوان اضافه کرد. در سال ۲۰۱۹، مگان راپینو که پس از درخشش در جام جهانی بیش از پیش مورد توجه افراد و رسانه‌ها قرار گرفته بود، این جایزه را از آن خود کرد.

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۴۵

مالی و ترک فوتبال برای تشکیل خانواده است. دربارهٔ مسائل مالی و شغل به زودی صحبت خواهیم کرد؛ اما فعلاً نگاهی به موضوع تشکیل خانواده بیندازیم.

بعضی از بانوان فوتبالیست تشکیل خانواده و فرزندآوری را یکی از دلایل ترک زودهنگام فوتبال می‌دانند؛ چرا که اصولاً برای دوران حساسی که بازیکن و فرزندش نیاز به حمایت دارند، مراجع مرتبط کمک چندانی به آنها نمی‌کنند. طبق آمار، تنها ۲ درصد بازیکنان جامعهٔ آماري مورد بررسی فرزند داشتند و ۶۱ درصد بازیکنانی که بچه‌دار شده‌اند هیچ‌گونه حمایتی در طول دوران بارداری و پس از آن دریافت نکرده‌اند. تنها چیزی در حدود ۳۰ درصد فوتبالیست‌هایی که صاحب فرزند شده‌اند از خدمات حمایت از کودکان یا حقوق خاص مادران برخوردار شده‌اند؛ به همین دلیل، بیشتر خانم‌های فوتبالیست ترجیح می‌دهند بعد از دوران فوتبالتشان و با خیالی آسوده به تشکیل خانواده و فرزندآوری فکر کنند. کلی اسمیت، بهترین گلزن تاریخ تیم ملی بانوان انگلیس و هدر ارایلی، ستارهٔ تیم ملی زنان ایالات متحده تنها نمونه‌هایی از بازیکنانی هستند که پس از اعلام بازنشستگی مادر شدند. در کنار همهٔ اینها، هستند بازیکنانی که فوتبال حرفه‌ای و نقش مادری خود را در کنار هم به پیش می‌برند؛ نمونه‌اش بعضی مادران فوتبالیست کشور خودمان که گاهی با فرزندانشان راهی جلسات تمرینی و بازی‌ها می‌شوند. نمونه‌ای دیگر، سیدنی لرو، بازیکن تیم ملی آمریکا که حتی در ماه ششم بارداری هم در تمرینات تیمش

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۴۶

حضور داشت و تنها به فاصله سه ماه پس از تولد دخترش به فوتبال بازگشت. این حرکت لرو با موجی از تحسین‌ها و انتقادات همراه بود. سیدنی لرو در پاسخ به منتقدان به این نکته اشاره کرد که به عنوان یک بازیکن حرفه‌ای بهتر از هرکسی بدن خودش را می‌شناسد، می‌داند چگونه باید سبک تمرین کند و چه حرکاتی ممکن است برای کودکش خطرناک باشند.

برگردیم به دیگر دلایل ترک زودهنگام فوتبال در بین خانم‌ها. در میان پاسخ‌های بازیکنان به پرسش‌های پژوهش، به ترتیب پیدا کردن شغل، ایجاد تعادل بین کار و زندگی، ادامه تحصیل، نبود ساختار مناسب در فوتبال زنان، استرس و فشار روانی بیش از حد، تبعیض و نابرابری به عنوان دلایل بازیکنان برای کنار گذاشتن فوتبال ذکر شده است.

پرداخت نشدن دستمزدها

آن‌طور که پژوهش‌های اتحادیه بازیکنان حرفه‌ای نشان می‌دهد، بسیاری از بانوان فوتبالیست یا دستمزدی نمی‌گیرند، یا کافی نیست، یا دستمزدشان دیر پرداخت می‌شود. در این تحقیق، حدود ۴۹ درصد بازیکنان اعلام کردند که از باشگاهشان حقوقی دریافت نمی‌کنند. بیش از یک سوم شرکت‌کنندگان، یعنی ۳۵ درصد، گزارش دادند که برای بازی از فدراسیون و تیم ملی فوتبالشان هرگز پولی دریافت نکرده و تنها برای افتخار کشورشان به میدان رفته‌اند. ۴ درصد بازیکنان هم اعلام کردند که منبع درآمدشان

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۴۷

شرکتی که با آن قرارداد بسته‌اند یا اسپانسر آنهاست. سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ با اوج‌گیری اعتراضات اهالی فوتبال بانوان به نابرابری‌ها، به خصوص در حوزه دستمزد، همراه بود. این مسئله موجب شد مدیران راهبردهای مؤثرتری در پیش بگیرند که نتایج آن در آماری که FIFPro سال ۲۰۲۰ منتشر کرد آشکار بود؛ حدود ۹۰ درصد شرکت‌کنندگان در این پژوهش تازه، اعلام کردند که درآمد فوتبالی خود را از باشگاه دریافت می‌کنند. نزدیک به ۸۰ درصد بازیکنان از تیم ملی کشورشان و ۲۲ درصد از کمپانی یا اسپانسر به عنوان منبع درآمد خود یاد کردند.

غیر از مسئله دستمزدهای ناعادلانه بانوان و آقایان که پیشتر هم به آن اشاره شد، باید به اختلاف فاحش جوایز نقدی قهرمانی در تورنمنت‌ها هم اشاره کرد. مبلغی که فیفا برای مردان در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه در نظر گرفته بود به ۴۰۰ میلیون دلار می‌رسید، اما سهم خانم‌ها در جام جهانی ۲۰۱۹ فرانسه تنها ۳۰ میلیون دلار بود. نکته عجیب‌تر آنکه این آماری رو به رشد برای فوتبال بانوان محسوب می‌شود؛ البته در قیاس با جام جهانی ۲۰۰۷ که تقریباً جایزه‌ای در کار نبود. در پژوهشی که پیشتر به آن اشاره شد نیز، دو سوم شرکت‌کنندگان از جوایزی که برای خانم‌ها در نظر گرفته می‌شود ابراز نارضایتی کرده‌اند. آنچه بانوان فوتبالیست خواهان آن هستند، نه لزوماً جوایز برابر با مردان، بلکه حمایت و جوایز عادلانه است. کمبود بودجه و نبود منابع مالی کافی همواره یکی از معضلات اساسی فوتبال بانوان بوده است؛

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۴۸

مشکلی که نمی‌گذارد فوتبال زنان آنطور که باید دیده شود و در تمام سطوح بهبود و گسترش یابد.

نداشتن قرارداد رسمی و مکتوب

بر اساس آمار، ۵۳ درصد شرکت‌کنندگان در پژوهش با تیم باشگاهی خود قرارداد رسمی به امضا رسانده‌اند. این شاخص در بین بازیکنان حرفه‌ای به ۷۲ درصد می‌رسد. حق طبیعی هر بازیکن است که برای امنیت شغلی و دفاع از حقوق خود به قراردادهای شفاهی و توافقات ضمنی بسنده نکند و نسخه فیزیکی کپی قرارداد را هم در اختیار داشته باشد. نکته قابل توجه دیگر میانگین طول مدت قرارداد بازیکنان با باشگاه است که اغلب چیزی کمتر از دو سال است. در سطح فوتبال ملی، فقط ۹ درصد بازیکنان با تیم کشورشان قرارداد رسمی دارند. شگفت اینکه ۸۰ درصد آنها خودشان نسخه‌ای از قرارداد را در اختیار ندارند. سه‌چهارم ملی‌پوشان از طول قرارداد ملی خود آگاهی ندارند و در ۱۳ درصد موارد، قرارداد آنها بر اساس تعداد دفعاتی که به اردوی تیم ملی دعوت شوند تنظیم می‌شود.

تبعیض و آزار واذیت

همان‌گونه که پیشتر هم اشاره شد، تجربه نشان داده است که از هواداران گرفته تا بازیکنان هیچ‌یک از تبعیض‌ها و توهین‌ها در

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۴۹

امان نبوده‌اند. طبق تحقیقات، تبعیض‌های جنسیتی، مزاحمت‌ها، خشونت‌های فیزیکی و کلامی، رفتار نژادپرستانه و برخوردهای متعصبانه مذهبی از مصادیق این‌گونه رفتارهای نابه‌هنجار بوده‌اند. آمار حاکی از آن است که حدود ۱۷ درصد از خانم‌های فوتبالیست آماج گفتار و رفتار تبعیض‌آمیز جنسیتی قرار گرفته‌اند که طرفداران عامل بیش از نیمی از این برخوردها بوده‌اند. بیش از ۴ درصد بازیکنان هدف برخوردهای نژادپرستانه بوده‌اند و بیش از ۳ درصد بانوان فوتبالیست مورد آزارهای کلامی جنسی قرار گرفته‌اند که حدود ۴۰ درصد آن از سوی کادر فنی تیم‌ها و ۳۰ درصد از طرف تماشاچیان بوده است. نتایج به دست آمده از پژوهشی که چند سال پیش با مشارکت انجمن هواداران فوتبال در انگلیس انجام گرفت، حاکی از آن بود که بیش از نیمی از بانوان حاضر در بین تماشاگران به شکل‌های مختلف هدف مزاحمت‌های دیگران بوده‌اند؛ اعم از اذیت‌های کلامی جنسی یا تبعیض‌آمیز، یا نگاه‌های ناخوشایند و آزاردهنده دیگر هواداران.

مثله دوشغله‌ها

بر اساس آمار ارائه شده از سوی اتحادیه جهانی بازیکنان حرفه‌ای، یک‌سوم بانوان فوتبالیست در کنار فوتبال شغل دیگری دارند یا مشغول تحصیل‌اند. این آمار نمایانگر دو نکته مهم است: یکی اینکه فوتبال نمی‌تواند هزینه‌های آنها را تأمین کند و دیگر اینکه فوتبال رشته‌ای است که در آن امنیت شغلی برای بانوان اندک است به

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۵۰

طوری که بازیکنان ترجیح می‌دهند در کنار فوتبال، با ادامه تحصیل و فراگرفتن دانش و مهارت پشتوانه‌ای مطمئن‌تر برای آینده شغلی خود فراهم کنند. طبق آمار، حدود ۶۷ درصد بازیکنان علاوه بر فوتبال به یک شغل دوم نیز می‌پردازند. نیمه خالی لیوان شغل دوم خانم‌های فوتبالیست تلاش برای تأمین مخارجی است که فوتبال جوابگوی آنها نیست، اما نیمه پر لیوان گویای این نکته مهم است که شغل دوم موجب توسعه فردی بازیکنان و افزایش توانایی آنها در ایجاد تعادل میان کار و زندگی می‌شود و علاوه بر این، پشتوانه‌ای است برای گذران زندگی بعد از دوران حرفه‌ای فوتبالشان.

نکته شایان توجه درباره میزان تحصیلات بازیکنان زن این است که اغلب آنها تحصیلات دانشگاهی دارند، در حالی که بسیاری از هم‌تایان آنها در تیم‌های مردان به تحصیلاتی پایین‌تر از این سطح بسنده کرده‌اند؛ البته با توجه به اینکه امنیت شغلی برای مردان فوتبالیست در قیاس با زنان بیشتر است، شاید چنین آماری تا حدی توجیه پیدا کند.

دنیای نبتاً مدرن

«به این نمایش زیبا نگاه کنید که چگونه در آن افراد حرفه‌ای برای هدفی مشترک تلاش می‌کنند که می‌تواند نتیجه‌ای خارق‌العاده در پی داشته باشد، و در عین حال توجه کنید که چگونه تمامی اینها با انتقال و گردش پول و سرمایه ممکن شده است. این دو جنبه پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. فوتبال تصویری از دنیای ما در بهترین و بدترین شکل آن به صورت همزمان است.»

- سایمون کریچلی

معمولاً هر وقت بحث فوتبال‌لیست‌ها می‌شود همه می‌گویند اینها پولشان از پارو بالا می‌رود. وقتی پای فوتبال در میان است، می‌توانیم توجهمان را معطوف کنیم به بازی‌های سیاسی و تجاری، زد و بندها، شرط‌بندی‌ها، بخور بخورهای فصل نقل و انتقالات، پول‌های نفتی بادآورده و مسائلی از این دست؛ یا به پول و منابع مالی به چشم عنصری حیاتی برای حفظ و رشد فوتبال بنگریم.

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۵۳

هرچند معمولاً مورد اول همان تصور پیش فرضی است که از مقوله پول در ذهن افراد شکل گرفته است.

همان طور که در بخش های قبلی هم اشاره شد، فوتبال بانوان هیچ گاه از کمبود بودجه و منابع مالی بی نصیب نبوده و حتی تزریق منابع مالی به آن گاهی به قیمت از دست رفتن بعضی استعدادها تمام شده است. کافی است نگاهی به تیم ریشه داری مانند ساندرلند بیندازیم. تیمی که آن همه ستاره تحویل فوتبال بانوان و تیم ملی زنان انگلیس داده و زمانی در سطح اول فوتبال جزیره حضور داشت؛ اما حالا ساندرلند کجاست؟

در سال ۲۰۱۷، سران فوتبال انگلیس تصمیم گرفتند با جذب منابع مالی بیشتر، شرایطی را فراهم کنند تا سوپرلیگ بانوان این کشور در بالاترین سطح برگزار شود. در نتیجه، ساختار لیگ تغییر کرد و قواعدی وضع شد تا تنها تیم هایی با بازیکنان حرفه ای و منابع مالی کافی اجازه حضور در سوپرلیگ را داشته باشند. هدف اتحادیه فوتبال انگلیس از این اقدامات، تقویت تیم ملی، بهبود وضعیت تیم های انگلیسی برای حضور در رقابت های اروپایی، جذب اسپانسرهای بهتر و پوشش رسانه ای بازی های زنان و در نتیجه کمک به ترویج و گسترش فوتبال بانوان بود. اینگونه، منابع مالی فراوانی به فوتبال بانوان تزریق شد ولی در روی دیگه سکه آن تیم هایی بودند که به دلیل مشکلات اقتصادی از رقابت بازماندند. ساندرلند علی رغم در اختیار داشتن بازیکنان باانگیزه و مستعد، به دلیل کمبود بودجه به دسته سه سقوط کرد و تیمی مثل یوویل

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۵۴

برای باقی ماندن در لیگ مجبور شد به کمک‌های نقدی مردم متوسل شود.

هنوز هم بسیاری از مالکان و مدیران باشگاه‌ها حاضر نیستند روی تشکیل تیم بانوان سرمایه‌گذاری کنند. بگذارید باز هم سری به کشورهای اروپایی بزنیم. باشگاه پراوازه‌ای چون دورتموند هنوز هم تیم بانوان ندارد. یوونتوس و منچستر نامدار هم تازه چند سالی است که تیم بانوانشان را تأسیس کرده‌اند. رئال مادرید، پرافتخارترین تیم اروپا، در سال ۲۰۱۹ با خرید سهام تیم بانوان تاکن این تیم را به عنوان نماینده خود در سطح اول فوتبال اسپانیا معرفی کرد؛ تیمی که در سال ۲۰۲۰ رسماً با نام و نشان رئال مادرید به میدان می‌رود. نکته‌ای نه چندان جالب در خصوص بعضی باشگاه‌هایی که در حوزه بانوان هم تیم‌داری می‌کنند این است که به محض بروز مشکلات مالی، سریع بودجه این تیم را کاهش می‌دهند و اگر این کار جوابگو نبود، تیم بانوان را منحل می‌کنند تا از منابع مالی آن برای بهبود وضعیت تیم مردان و آکادمی خود استفاده کنند. نمونه‌اش تیم بانوان ناتس کانتی که دو روز مانده به آغاز لیگ انگلیس در سال ۲۰۱۷ به دلیل مشکلات مالی منحل شد و از کادر فنی گرفته تا بازیکنان همه سرگردان و بدون تیم ماندند.

دور باطل

غافل نشویم از این نکته که در کنار بازیکنان و عوامل تیم‌ها

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۵۵

افرادی هم هستند که شاید کار و حقوقشان کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد؛ از گارد امنیتی، عکاس، خبرنگار، گزارشگر و کارشناس گرفته تا داوران که حتی در همین کشور خودمان هم اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهایشان خبرساز شده بود. کمبود بودجه و نداشتن اسپانسر مناسب تبعات بسیاری به دنبال دارد؛ از جمله اینکه وقتی تیم‌ها حامی مالی نداشته باشند، پوشش رسانه‌ای بازی‌ها هم از دید مدیران صرفه و توجیه اقتصادی ندارد. از طرفی، تا وقتی کار تیم‌ها و بازیکنان دیده نشود تبلیغاتی در کار نیست و کسی برای حمایت مالی از آنها اقدام نمی‌کند. به این ترتیب، دستمزدها درست و حسابی پرداخت نمی‌شود و امکانات و زیرساخت‌های مناسب برای پیشرفت تیم‌ها و بازیکنان مهیا نیست. این دور باطل سال‌هاست از کشور خودمان تا کشورهای اروپایی گریبان همه را گرفته است. ممکن است بعضی تیم‌ها بدون منابع مالی کافی کارشان را آغاز کرده باشند، اما وقتی به آنها پول تزریق نشود نمی‌توانند مدت زیادی به حیات خود ادامه دهند.

چه اینجا، چه آن سوی آب‌ها، به سیستم بازایابی و تأمین بودجه‌ای کارآمد نیاز است که بتواند زمینه‌ساز تبلیغات و اطلاع‌رسانی گسترده‌تر، پرداخت عادلانه دستمزدها، امکانات به‌روزتر، بازی‌های تدارکاتی بهتر، و مسائلی از این دست شود. به عبارت دیگر، این دیده شدن بازیکنان و عملکرد آنهاست که می‌تواند به تداوم این چرخه و گردش سرمایه لازم کمک کند.

پنجره‌ای به آینده

از زمانی که اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی ما بدل شدند، به مرور فعالیت بخش‌های رسانه‌ای تیم‌ها و هواداران از پوشش صرف اخبار و اطلاع‌رسانی به حوزه‌های مختلفی گسترش یافت. آماري که از سوی اتحادیه جهانی بازیکنان حرفه‌ای فوتبال منتشر شد، گویای این نکته بود که چیزی در حدود ۸۰ درصد بانوان فوتبالیست برای ترویج و گسترش فوتبال و به طور کلی ورزش، در شبکه‌های اجتماعی خود فعالیت می‌کنند. الکس مورگان، مگان راپینو و سیدنی لرو، سه بانوی فوتبالیستی هستند که در شبکه‌های اجتماعی بیشترین میزان دنبال‌کننده را به خود اختصاص داده‌اند. به لطف اینترنت، تیم‌ها یا لیگ‌هایی که امکان پخش تلویزیونی نداشتند از لایوهای یوتیوب، فیسبوک، اینستاگرام و امثال اینها استفاده کردند یا از سایت اختصاصی خود اقدام به پخش زنده دیدارها کردند. در سال‌های اخیر شاهد توجه بیشتر به پوشش رسانه‌ای فوتبال زنان و تولید برنامه‌هایی در راستای گسترش و پیشرفت این حوزه بوده‌ایم و فعالیت بانوان حاضر در دنیای فوتبال در رسانه‌ها بیش از پیش پررنگ شده است.

به لطف رسانه‌ها در این سال‌ها حضور داوران زن در بازی‌های آقایان هم بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. نمونه‌اش استفانی فراپارت که با قضاوت دیدار سوپرکاپ اروپا بین تیم‌های چلسی و لیورپول در سال ۲۰۱۹ اولین داور زن رقابت‌های مهم اروپایی نام

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۵۷

گرفت و تاریخ‌ساز شد. فراپارت همچنین قضاوت فینال جام جهانی بانوان در سال ۲۰۱۹ را بر عهده داشت. تورنمنتی که با پوشش رسانه‌ای گسترده در جهان به شناخته شدن بیشتر فوتبال بانوان کمک شایانی کرد و با استقبال بی‌سابقه مخاطبان تلویزیونی و اینترنتی رو به رو شد. در این دوره از رقابت‌ها، دیدارهای تیم ملی زنان انگلیس با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد و تقابل این تیم با آمریکا در مرحله نیمه‌نهایی، در آن زمان با ۱۲ میلیون بیننده رکورد پرتماشگرترین برنامه تلویزیونی بریتانیا در سال ۲۰۱۹ را به خود اختصاص داد. کمی عقب‌تر برویم؛ ۲۰۱۸ سال تاریخ‌سازی خانم‌ها در رسانه‌های انگلیس بود. در جام جهانی روسیه، ستاره‌هایی چون کلی اسمیت، انی الکو و الکس اسکات برای اولین بار به عنوان کارشناسان زن فوتبال، با حضور در شبکه‌های تلویزیونی انگلیس به تحلیل بازی‌های مردان پرداختند و با تحلیل‌های کارشناسی قدرتمندشان در رسانه‌ها درخشیدند.

سخن پایانی

بارها دیده‌ایم که چطور آن یک امتیاز لعنتی توانسته یا می‌توانست مجوز قهرمانی، صعود یا نجات یک تیم باشد. خیلی وقت‌ها حتی یک تساوی می‌تواند سرنوشتی متفاوت را برای دو طرف رقم بزند و شرایطی را فراهم کند تا شاید هر دو بتوانند رو به جلو حرکت کنند. شاید زندگی جامعه فوتبال‌بالیست‌ها بازتابی از لحظه لحظه زندگی خود ماست. تصویری از موقعیت‌هایی که گاهی خیلی راحت از کنار آنها رد می‌شویم. مشکلات و لحظات تلخی که در دنیای فوتبال رقم می‌خورد تصویری است از زمان‌هایی که حقوق اولیه‌مان، خودمان و نیازهای واقعی‌مان را نادیده می‌گیریم.

در بخشی از اساسنامه جهانی اتحادیه بازیکنان حرفه‌ای چنین آمده است: هر بازیکنی حق برخورداری از امکانات و موقعیت‌هایی برابر را دارد؛ به دور از هر گونه تبعیض، آزار و اذیت، مزاحمت، خشونت و فارغ از ویژگی‌های هر فرد. هر بازیکن باید از محیطی امن و سالم، حق حفظ حریم شخصی و آزادی بیان برخوردار باشد و وظیفه دارد به حقوق هم‌تیمی‌هایش و حقوق اولیه کلیه افرادی که با آنها در ارتباط است احترام بگذارد.

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۶۰

این موارد آنقدر بدیهی‌اند که حتی نیازی به گفتن آنها نیست و طبیعتاً محدود به دنیای فوتبال و بازیکنان حرفه‌ای نمی‌شوند، چون آنها هم مانند ما عضوی از این جامعهٔ انسانی هستند. اما سؤال اینجاست که ما چقدر به حقوق خودمان و دیگران اهمیت می‌دهیم!

منابع

- ریچاردز، بری. روانکاوی فرهنگ عامه: نظم و ترتیب نشاط. ترجمه حسین پاینده. تهران: مروارید، ۱۳۹۷.
- کریچلی، سایمون. به چه فکر می‌کنیم وقتی به فوتبال فکر می‌کنیم. ترجمه سیاوش آقازاده‌مسرور. تهران: ققنوس، ۱۳۹۸.
- کوپر، سایمون. فوتبال علیه دشمن. ترجمه عادل فردوسی پور. تهران: چشمه، ۱۳۸۸.
- Fans for Diversity: Women at the match. 2015.
- FIFPro Women's Football Global Employment Report: Working Conditions in Professional Women's Football. 2017.
- Hornby, Nick. Fever Pitch. London: Victor Gollancz, 1992.
- http://indbooks.in/mirror1/?page_id=496447
- <http://arsenal.ir/>
- <https://www.fifa.com/>
- <https://www.theguardian.com/>
- Malone, Tyler. Q&A: Simon Critchley on football,

آن یک امتیاز لعنتی ▶ ۳۳

philosophy and his new book ‘What We Think About When We Think About Soccer’. 2017. Accessed 27 June 2020.

<https://www.latimes.com/books/jacketcopy/la-ca-jc-simon-critchley-20171121-htmlstory.html>

- Raising Our Game: FIFPro Women’s Football Report. 2020.

-Voices of The First World War: Sport in War, Accessed 16 August 2020.

<https://www.iwm.org.uk/history/voices-of-the-first-world-war-sport-in-war>